



نبرد سرخوشت؛

سلاح زندگی

مجموعه پیام های تبیینی پیرامون
جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران





 payamenehzat.ir

 @ [paiamenehzat](mailto:payamenehzat)

فهرست

۴	پیام اول	اساس مقاومت مردم ایران در «جاری بودن زندگی» است.
۵	پیام دوم	تاب‌آوری مردم ایران، نقطه کانونی تعیین‌کننده سرنوشت جنگ است.
۶	پیام سوم	معطل بودن زندگی مردم، چرخه اقتصاد کشور را مختل می‌کند.
۷	پیام چهارم	فعال‌سازی زندگی عادی مردم، خواست رهبر شهید است.
۸	پیام پنجم	مردم، اجتماعات شبانه را بخشی از زندگی عادی خود می‌دانند.
۹	پیام ششم	پیوستگی اجتماعی و مقاومت عمومی با صلح ارجام در عید فطر و عید نوروز افزایش می‌یابد.
۱۰	پیام هفتم	سیاست برخورد قاطع با مخلن به زندگی مردم باید تا پایان جنگ ادامه داشته باشد.
۱۱	پیام هشتم	بسیج مردمی برای پاک‌سازی واحدهای مسکونی آسیب‌دیده تاب‌آوری اجتماعی را بالا برده است.
۱۲	پیام نهم	نشأت اجتماعی در نوروز منافی عزادار بودن مردم ایران در سوگ رهبر شهید و شهدا نیست.
۱۳	پیام دهم	دولت، تسهیلات ویژه‌ای را برای هزینه‌های خرید شب عید و جبران وقفه کسب‌وکار در نظر بگیرد.
۱۴	پیام یازدهم	پرداختن به زندگی روزمره، نافی درنظرگرفتن شرایط جنگی در کشور نیست.
۱۵	پیام دوازدهم	مردم دریافته‌اند که آمریکا و اسرائیل دشمن زندگی مردم هستند.
۱۶	پیام سیزدهم	حمایت مالی مردم از آسیب‌دیدگان معیشتی شعبه مهمی از اداره جنگ است.
۱۷	پیام چهاردهم	رسانه‌ها روایت زندگی را هم‌تراز روایت جنگ در دستور کار قرار دهند.

اساس مقاومت مردم ایران در «جاری بودن

زندگی» است.

یکی از خوانش‌های غلط درباره «نظریه مقاومت» تقلیل دادن آن به سطح نظامی و سیاسی است که باعث غفلت از وجوه فرهنگی و اجتماعی مقاومت می‌شود. در این خوانش غلط، گویی مقاومت در برابر نظام سلطه، صرفاً از طریق تسلیحات موشکی یا موضع‌گیری سیاسی دنبال می‌شود و مقوله مقاومت به مثابه امری منفک، بریده و بی‌نسبت با زندگی روزمره مردم فهم می‌شود. برخلاف این تصوّر، مقاومت امری



اجتماعی است و آن‌چه در عرصه نظامی، سیاسی و اقتصادی رقم می‌خورد، اگر در لایه اجتماعی امتداد نیابد، بنیاد استواری نخواهد داشت. به همین دلیل «اجتماعی‌سازی مقاومت» یکی از پیش‌نیازهای ضروری برای پایداری و استمرار مقاومت محسوب می‌شود. از همین رو، جوامعی که نتوانند مقاومت را در لایه اجتماعی بازتولید کنند، هراندازه توان تسلیحاتی و نظامی بالایی داشته باشند، امکان تداوم مقاومت را از دست می‌دهند و تسلیم نظام سلطه می‌شوند.

اگر از چشم‌انداز «مقاومت اجتماعی» و اجتماعی‌سازی مقاومت به نبرد با نظام سلطه بنگریم، جریان زندگی و جاری بودن آن، شرط اساسی ایستادگی در برابر نظام سلطه به حساب می‌آید. باطن مقاومت جمهوری اسلامی در برابر آمریکا و رژیم صهیونی، مقاومتی است که مردم شریف ایران در زندگی خود و در برابر نظام سلطه دارند. تمام تلاش نظام سلطه طی بیست سال اخیر این بوده است که از طریق ایجاد فشارهای مختلف من جمله اقتصادی، زندگی مردم ایران را مختل کند و با تکیه بر جنگ شناختی، مردم ایران را در برابر حاکمیت قرار دهد. از این منظر، هر اندازه زندگی روزمره مردم ایران آشفته‌تر و پریشان‌تر باشد، زیرساخت نرم افزاری و اجتماعی مقاومت جمهوری اسلامی در برابر آمریکا و رژیم صهیونی تضعیف می‌شود. بر همین اساس، در شرایط جنگی، جریان عادی زندگی روزمره در ایران یکی از مهمترین ابزارهای نشان دادن اقتدار و اراده مردم در برابر دشمن است. اگر بتوان با تمهیداتی چرخه‌ی روان زندگی مردم ایران را فراهم کرد، یکی از مجاری اصلی هجمه دشمن آمریکایی و صهیونی مسدود می‌شود.

تاب‌آوری مردم ایران، نقطه کانونی تعیین‌کننده

سرنوشت جنگ است.



درباره نقطه‌ی پایان جنگ رمضان و اینکه این جنگ چند روز، چند هفته یا چند ماه به طول خواهد انجامید، نمی‌توان از الان برآورد دقیقی ارائه داد. عوامل و متغیرهای فراوانی در این زمینه تاثیرگذار است؛ بخشی از این متغیرها به توان تسلیحاتی و وضعیت میدان نظامی برمی‌گردد و بخشی از آن نیز به اراده سیاسی تصمیم‌گیران سیاسی و اهداف سیاسی و اقتصادی که از جنگ در سر دارند، برمی‌گردد. اما زیرساخت اصلی که در صورت فقدان آن، هم فرماندهان میدان نظامی و هم تصمیم‌گیران سیاسی کشور، مسلوب‌الاراده خواهند بود، «اراده ملی مردم» است.

جنگ رمضان بیش از آن‌که جنگی نظامی و تسلیحاتی باشد (اگرچه در ظاهر اینطور به نظر می‌رسد)، اساساً «جنگ اجتماعی» است که میزان همراهی مردم، سرنوشت آن را مشخص می‌کند. به عبارت دیگر، سرنوشت این جنگ را قبل از آن‌که میدان نظامی تعیین کند، میزان تاب‌آوری و استحکام ملت ایران تعیین خواهد کرد. وقتی جنگ طولانی شود، اهمیت تاب‌آوری اجتماعی مضاعف می‌شود؛ جامعه‌ای که به لحاظ روانی و ذهنی و سبک زندگی آماده‌تر باشد و از عهده‌ی زندگی در شرایط جنگی برآید، پشتوانه مستحکمی برای نیروهای نظامی و نیروهای سیاسی کشور محسوب می‌شود و به آنها این امکان را می‌دهد که با چشم‌اندازی بلندتری اقدام علیه دشمن را دنبال کنند؛ و بالعکس، هر اندازه تاب‌آوری اجتماعی جامعه کاهش یابد، هم فرماندهان سیاسی و هم کارگزاران سیاسی با محدودیت و تنگناهای فراوانی برای اعمال اراده‌ی خود به دشمن روبه‌رو خواهند شد.

ماهیت جنگ، «اجتماعی» است و روایتی که مردم با رفتار و زندگی‌شان می‌سازند، برآورد دو طرف جنگ از پایان جنگ را ترسیم می‌کند. اهمیت تاب‌آوری اجتماعی تا آن جاست که رهبر شهید انقلاب در یکی از بیانات تاکید کرده بودند حتی اگر مشکل سخت‌افزاری در لایه‌ی نظامی به وجود بیاید، با قوت نرم‌افزاری مردم ایران، می‌توان آن را برطرف کرد.

معطل بودن زندگی مردم، چرخه اقتصاد کشور را مختل می کند.

این روزها که جنگ رمضان بر کشور تحمیل شده است ممکن است التهاب و نگرانی، به بخشی از تجربه مشترک جامعه تبدیل شود. بدیهی است که در چنین شرایطی، اثرگذاری جنگ بر ابعاد مختلف معیشت و روان جامعه، قطعی و غیرقابل انکار است؛ اما مرز بسیار مهمی



میان «پذیرش تأثیر جنگ» و «مختل شدن کامل روند زندگی» وجود دارد که امروز باید بیش از پیش از آن مراقبت کنیم.

هدف غایی در هر جنگی، تنها آسیب‌های مستقیم نظامی نیست، بلکه فرسایش روانی و متوقف کردن ماشین اقتصاد یک کشور است. زمانی که جامعه در حالت انتظار مطلق فرومی‌رود و جریان عادی زندگی را به حالت تعلیق درمی‌آورد، ناخواسته بزرگ‌ترین آسیب را به خود وارد کرده است. متوقف کردن امور روزمره، به تعویق انداختن فعالیت‌های شغلی، کاهش بی‌دلیل تعاملات بازار و دست‌کشیدن از تلاش به بهانه شرایط جنگی، دقیقاً همان نقطه‌ای است که زندگی، فلج می‌شود.

معطل ماندن زندگی مردم، ضربه‌ای مستقیم بر پیکره اقتصاد کشور وارد می‌کند. اقتصاد، یک چرخه زنده است که با حرکت، تولید، خرید و فروش تک‌تک شهروندان نفس می‌کشد. اگر فعالان اقتصادی دست از تلاش بردارند و چرخه عرضه و تقاضا به دلیل هراس از آینده متوقف شود، تبعات این رکود، کشور را از درون ضعیف می‌کند. جامعه برای عبور از بحران، نیازمند اقتصادی پویاست و مردم باید شخصاً از توقف این چرخه جلوگیری کنند.

امروز، مهم‌ترین وظیفه ما در قبال خود و کشورمان، جلوگیری از این ایستایی است. با وجود تمام فشارهای موجود، باید به زندگی جاری و روزمره خود بپردازیم. باز نگه داشتن کسب‌وکارها و حفظ پویایی‌های اجتماعی از واجبات اجتماعی امروز ماست و موجب بقای مطلوب کشور است.

فعال سازی زندگی عادی مردم، خواست رهبر شهید

است.



رهبر شهید انقلاب در جریان جنگ ۱۲ روزه و در ادامه التهابات کشور، نقش زندگی روزمره عادی مردم را بسیار پررنگ جلوه دادند و به نوعی آن را یک بعد سرنوشت ساز از جریان مبارزه با دشمنان قرار دادند. پرداختن به زندگی عادی و روزمره، یکی از محورهای اساسی مطالبه ایشان از مردم است، زیرا این امر مقاومت و

ایستادگی مردم را در مقابل تهدیدهای دشمن به تصویر می کشد و طمع او را از بین می برد. ایشان در پیام دوم خود به مناسبت جنگ ۱۲ روزه خطاب به مردم کشور فرمودند: «نگذارید دشمن احساس کند که شما در مقابل او می ترسید، احساس ضعف می کنید. اگر دشمن احساس کند که شما از او می ترسید، دیگر گریبان شما را رها نخواهد کرد»

از طرفی زندگی عادی مردم باعث شکوفایی و رونق اقتصاد و معیشت می شود و کشور را از حالت «نه جنگ و نه صلح خارج» می کند تا مردم بتوانند برای آینده زندگی و معیشت خود، تدبیر و اقدام کنند. این برخلاف حالت تعلیق و انتظار است که کشور را به سمت فروپاشی و توقف سوق می دهد. ایشان در بیانات ۲۸ بهمن امسال خود در دیدار با مردم آذربایجان شرقی فرمودند: «مردم کارشان را بکنند، زندگی شان را بکنند، درسشان را بخوانند، محیط کسب و کار را آرام کنند، تجارتشان را بدون دغدغه انجام بدهند. بایستی در کشور محیط آرامش، محیط اطمینان به نفس، محیط سکینه حاکم باشد». امروز که ما در میانه جگ تمام عیار با دشمن آمریکایی و صهیونی قرار داریم و وجود مقدس ایشان در میان ما نیست، اما مناظ فرمایشات ایشان برقرار است. امروز دشمن دنبال فلج سازی زندگی مردم با توقف در کسب و کارها و مراودات اقتصادی است. همچنین اگر دشمن، امروز احساس ترس و انفعال را از زندگی روزمره مردم استشمام کند، گریبان ما را رها نخواهد کرد. بنابراین حضور امروز مردم در متن زندگی و پرداختن به زندگی روزمره، جهادی است که کاملاً در تقابل با نقشه موزیانه دشمن قرار دارد و از طرفی لیبیک به امر امام شهید امت است.

مردم، اجتماعات شبانه را بخشی از زندگی عادی خود می دانند.

در شرایط جنگ تحمیلی آمریکا علیه ایران، یکی از مهم ترین سرمایه های راهبردی کشور، حضور فعال و داوطلبانه مردم در صحنه های مختلف اجتماعی است. بخشی از این حضور، در قالب اجتماعات شبانه مردم در شهرها و محلات شکل گرفته است؛ اجتماعاتی که علاوه بر نمایش همبستگی اجتماعی، کارکردهای مهمی در تقویت روحیه عمومی، افزایش احساس امنیت و پشتیبانی اجتماعی از مقاومت ملی دارد. تجربه تاریخی جامعه ایران نشان می دهد که هرگاه مشارکت مردمی به شکلی طبیعی و از درون زندگی روزمره شکل بگیرد، قدرت و ماندگاری آن چند برابر خواهد شد.

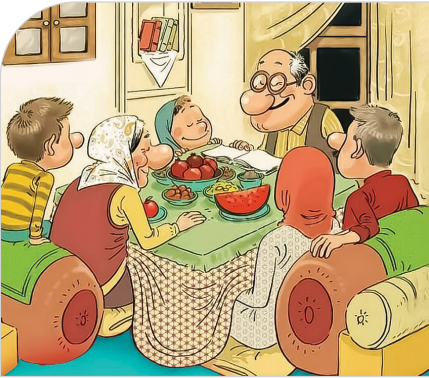
با این حال، تداوم چنین حضوری مستلزم آن است که این اجتماعات به گونه ای سامان یابند که به تدریج به بخشی از زندگی عادی مردم تبدیل شوند. اگر مشارکت اجتماعی به شکل یک فعالیت مقطعی، پرهزینه یا همراه با فشارهای مضاعف بر زندگی روزمره باشد، طبیعی است که استمرار آن با دشواری روبه رو خواهد شد.

یکی از مهم ترین الزامات این امر، کاهش سختی های عملی چنین حضورهایی است. برای مثال، پیاده روی های طولانی، خستگی ناشی از حضور شبانه، یا نبود امکانات اولیه ممکن است در بلندمدت بخشی از جامعه را از مشارکت فعال باز دارد. فراهم کردن تمهیداتی مانند مسیرهای مناسب، فضاهای استراحت، پذیرایی های ساده مردمی، و سازماندهی داوطلبانه برای کمک به سالمندان و خانواده ها می تواند فشار فیزیکی این حضور را به میزان قابل توجهی کاهش دهد. در چنین شرایطی، مشارکت، تجربه ای جمعی و دلپذیر خواهد بود.

از سوی دیگر، تقویت ارتباطات اجتماعی در این اجتماعات اهمیت فراوانی دارد. اگر این گردهمایی ها به فضایی برای گفت و گو، آشنایی بیشتر میان افراد، همدلی و تعامل اجتماعی تبدیل شوند، احساس تعلق جمعی در میان مردم تقویت خواهد شد؛ در این صورت، مردم به خاطر ارزش اجتماعی و عاطفی این گردهمایی ها در آن حضور پیدا خواهند کرد.

به بیان دیگر، موفقیت این نوع مشارکت مردمی در گرو آن است که یک «کنش استثنایی» به یک «رفتار روزمره اجتماعی» تبدیل شود. چنین تحولی زمانی رخ می دهد که ساختارهای حمایتی، تسهیل گر و مردمی در کنار یکدیگر قرار گیرند و حضور در این اجتماعات به تجربه ای همراه با احساس رضایت، همبستگی و آرامش اجتماعی تبدیل شود، پایدار بماند و به یکی از پایه های مهم تاب آوری جامعه در شرایط فشار و بحران تبدیل شود.

پیوستگی اجتماعی و مقاومت عمومی با صله ارحام در عید فطر و عید نوروز افزایش می یابد.



ایران و مقاومت آن، مقاومتی مردمی است. همان طور که ایده حاکمیتی آن هم مردم پایه است. هرآنچه که ترابط مردمی را تقویت کند، کمکی جدی به جنگ و دفاع مقدس ماست. این ترابط به معنای دغدغه مندی و پیوستن به هم است. عادت ایرانیان آن است که از فرصت های تعطیلات و اعیاد برای این ارتباط استفاده می کرده اند و ما به زودی در آستانه تلاقی عید فطر و نوروز قرار داریم. این فرصت، به خوبی می تواند با ظرفیت های خود به این پیوستگی اجتماعی کمک کند.

ورود به فطر به معنای موفقیت در عبادت یک ماهه نوعی نشاط معنوی ایجاد می کند؛ همان گونه که ورود در بهار حسی از نوشدن و نشاط را پدید خواهد آورد. این نشاط و دریافت ها را باید غنیمت شمرد تا روح زندگی، مسیر را قوی تر طی کند.

صله رحم های نوروز چند مزیت را ایجاد می کند. دیدن خود در یک بستر آرامش بخش خانوادگی، بسیاری از فشارها و استرس های احتمالی را کاهش می دهد. شنیدن خاطرات، نصایح و تجارب از یکدیگر و به ویژه بزرگ ترها خود نوعی حس پیوستگی، باهم بودن، تعلق به سرنوشت مشترک و هویت ایرانی را جدی می سازد. به علاوه صله رحم هم زمان، هم آرامش و هم نشاط و هم آموختن و فرصت عرض اندام و گفت و گو فراهم می آورد؛ چیزی که مسیری طبیعی برای اعلام رأی نظر ایرانیان در محیطی صمیمانه است. از همین رو باید همگان و با هر سلیقه سیاسی و هر تحلیلی از این فرصت به خوبی استفاده کنند، و با رعایت ضرورت نگه داشت و تقویت پیوندهای اجتماعی و توجه به پیروزی کشور وارد هرگونه گفت و گوی احتمالی خانوادگی و دوستانه شوند. امری که با مبادله اطلاعات سلايق مختلف درون خانوادگی تصویری دقیق تر و مطابق با واقعیت های افتخارآمیز میدان به همه خواهد داد.

نتیجه این پیوندها و هم زیستی ها در ابعاد خانوادگی و دوستانه، تقویت پیوستگی عمومی ایرانیان است و در نهایت با افزودن تعلق مشترک، درد، عزا و پیروزی مشترک، به مقاومت عمومی ایرانیان اشتدادی برجسته خواهد داد.

سیاست برخورد قاطع با مخلان به زندگی مردم باید تا پایان جنگ ادامه داشته باشد.

در شرایط جنگی، یکی از مهم‌ترین اولویت‌های هر کشور حفظ جریان عادی زندگی مردم است. تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد که اگر زندگی روزمره جامعه بتواند با حداقل اختلال ادامه یابد، توان ملی برای عبور از بحران به طور قابل توجهی افزایش پیدا می‌کند. از همین رو، سیاست مدیریت جنگ در بسیاری از کشورها بر این اصل



استوار است که میدان نبرد نباید به عرصه اختلال در زندگی عمومی مردم تبدیل شود.

با این حال، در چنین شرایطی گاهی افرادی با انگیزه‌های مختلف از سودجویی اقتصادی گرفته تا عملیات روانی در تلاش‌اند، فضای عمومی جامعه را دچار اضطراب و بی‌ثباتی کنند. احتکار کالاهای اساسی، ایجاد اختلال در شبکه توزیع، شایعه‌سازی، بزرگ‌نمایی تهدیدها یا القای ناامنی روانی، از جمله رفتارهایی است که می‌تواند آرامش اجتماعی را هدف قرار دهد و زندگی عادی مردم را مختل کند.

در این میان، مسئولیت دستگاه‌های مسئول روشن است: برخورد قاطع و بدون اغماض با هرگونه اختلال در زندگی مردم. چنین برخوردی نه تنها برای کنترل بازار و تأمین نیازهای عمومی ضروری است، بلکه از نظر روانی نیز پیام روشنی به جامعه منتقل می‌کند؛ اینکه نظم عمومی و امنیت اقتصادی در هر شرایطی خط قرمز محسوب می‌شود.

تجربه‌های مختلف نشان داده است که هرگاه با سودجویان، محتکران و عاملان اختلال در آرامش عمومی با قاطعیت برخورد شده، اعتماد عمومی تقویت و فضای اجتماعی آرام‌تر شده است. برعکس، هرگونه تسامح در برابر این رفتارها می‌تواند زمینه گسترش نااطمینانی و فشار مضاعف بر مردم را فراهم کند.

از این رو، تداوم سیاست برخورد قاطع با مخلان زندگی مردم تا پایان شرایط بحرانی یک ضرورت مدیریتی و اجتماعی است. حفظ آرامش بازار، جلوگیری از سوءاستفاده‌ها و مقابله با عملیات روانی، همگی بخشی از همان راهبردی است که هدف نهایی آن یک چیز است: استمرار زندگی عادی مردم حتی در سخت‌ترین شرایط.

بسیج مردمی برای پاک‌سازی واحدهای مسکونی آسیب‌دیده به شدت تاب‌آوری اجتماعی را بالا برده است.



در شرایط بحران‌های ناشی از حملات هوایی، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که به حفظ انسجام جامعه و کاهش آثار روانی و مادی بحران کمک می‌کند، شکل‌گیری بسیج مردمی و محلی برای مدیریت پیامدهای فوری حادثه است. تجربه‌های

مختلف نشان می‌دهد که حضور داوطلبانه شهروندان در پاکسازی و ساماندهی واحدهای مسکونی آسیب‌دیده، نقشی اساسی در تقویت تاب‌آوری اجتماعی ایفا می‌کند.

اغلب پس از حملات هوایی، محیط‌های مسکونی با حجم زیادی از آوار، شیشه‌های شکسته، تخریب جزئی ساختمان‌ها و اختلال در نظم زندگی روبرو می‌شوند. اگر فرآیند بازگرداندن این فضاها به وضعیت قابل سکونت صرفاً به دستگاه‌های رسمی واگذار شود، به دلیل محدودیت منابع و گستردگی آسیب‌ها ممکن است زمان قابل توجهی طول بکشد. در چنین شرایطی، بسیج داوطلبانه ساکنان محله‌ها، گروه‌های مردمی و سازمان‌های اجتماعی می‌تواند سرعت پاکسازی و بازسازی اولیه را به‌طور چشمگیری افزایش دهد.

این مشارکت‌های داوطلبانه اولاً حس کنترل و عاملیت اجتماعی را در میان شهروندان تقویت می‌کند. افرادی که در بازسازی محیط زندگی خود مشارکت می‌کنند، خود، به کنشگران فعال در مدیریت آن تبدیل می‌شوند. همین احساس عاملیت، یکی از مؤلفه‌های کلیدی تاب‌آوری اجتماعی محسوب می‌شود. ثانیاً فعالیت‌های جمعی برای پاکسازی و ساماندهی محیط، شبکه‌های همبستگی اجتماعی را تقویت می‌کند. همکاری میان همسایگان، گروه‌های داوطلب و نهادهای محلی باعث شکل‌گیری اعتماد متقابل و سرمایه اجتماعی می‌شود. این سرمایه اجتماعی در مراحل بعدی بحران -از اسکان موقت گرفته تا بازسازی بلندمدت- نقشی تعیین‌کننده در هماهنگی و همیاری میان اعضای جامعه دارد. ثالثاً این بسیج مردمی، عاملی در کاهش فشار روانی ناشی از بحران است. مشارکت در فعالیت‌های جمعی هدفمند، احساس امید، همدلی و حمایت اجتماعی را افزایش می‌دهد و از گسترش احساس درماندگی و اضطراب در میان آسیب‌دیدگان جلوگیری می‌کند. حضور فعال شهروندان در کنار یکدیگر، به جامعه این پیام را منتقل می‌کند که بازگشت به زندگی عادی ممکن و قابل تحقق است.

نشاط اجتماعی در تعطیلات نوروز منافی عزادار

بودن مردم ایران در سوگ رهبر شهید و سایر شهدا

نیست.

یکی از پیچیدگی‌های هویتی ایرانیان که برآمده از ظرافت‌های فرهنگ اسلامی آنان است، در شیوه سوگواری‌شان هویدا می‌شود، خصوصاً اگر این سوگواری، در رسای شهادت رهبری عزیز، محبوب و مقتدر باشد. ملت ایران، در مواجهه با شهادت امام خامنه‌ای، وجهی از اندوه را در دل دارند که تا عمق



جان، آنها را می‌سوزاند. هیچ کس خیابان‌هایی که پیش از طلوع آفتاب اولین روز خبر شهادت رهبر انقلاب برای عزاداری پر شده بود را فراموش نکرده است؛ اما همین مردم هم‌زمان نشاطی برآمده از امید مبتنی بر وعده‌های الهی را نیز در دل می‌پروراندند. این وجوه به‌ظاهر متضاد، باعث می‌شود که آنها به استقبال اعیاد نیز بروند و درعین حال که خود را عزادار رهبر شهید انقلاب می‌دانند، اما در دوران تعطیلات نوروز، انگیزه، نشاط و امید خود را حفظ کنند. ملت ایران برای این جنس از کنشگری خود، توضیح روشنی دارد و آن را در امتداد مسیر رهبر شهیدش تعریف می‌کند و می‌گوید: ما اگرچه عزاداریم و اشک می‌ریزیم، اما هم‌زمان نبض زندگی را حفظ می‌کنیم و با امیدورزی و نشاط اجتماعی مان، راه مقاومتی که از رهبران آموخته‌ایم را ادامه می‌دهیم تا به دشمن نشان دهیم که در حال مقاومت هستیم و مقاومت ما در زندگی ماست؛ لذا دشمن نمی‌تواند اهداف شوم خود را در این سرزمین دنبال کند و ما در هر قدم، نزدیک‌تر به فتح و نصرت الهی می‌شویم. در نتیجه به هیچ وجه نشاط اجتماعی در تعطیلات نوروز، نشانه عزادار نبودن یا بی‌احترامی به ۴۰ روز عزای عمومی جامعه اسلامی ایران نخواهد بود.

دولت، تسهیلات و یژدای را برای هزینه های خرید شب عید و جبران وقفه کسب و کار در نظر بگیرد.

جنگ اخیر کشور با محور آمریکایی صهیونیستی، زندگی عادی مردم ایران را تحت تأثیر جدی قرار داده است. تعطیلی برخی بازارهای کشور، سفره های مردم را هدف گرفته و خرید شب عید برای بسیاری از خانواده ها سخت شده است. دولت برای بازگرداندن زندگی به روال عادی، نیازمند اقدام ضربتی و فراگیر است.

تجربه موفق دوران کرونا نشان می دهد که پرداخت تسهیلات فوری به مشاغل آسیب دیده، بدون مراجعه حضوری به بانک ها، راهکاری کارآمد و آزموده شده است. این بار نیز همین الگو با قدرت بیشتری می تواند اجرا شود. ثبت خسارت منازل و مغازه ها توسط نهادهای ذی ربط و شروع فرایند پرداخت خسارت بر اساس سیاست های دولت اقدامی بسیار مؤثر است که در برخی شهرهای درگیر با جنگ همچون تهران، در حال اجراست. هم زمان اتخاذ تمهیداتی برای شرکت های دانش بنیان و واحدهای تولیدی آسیب دیده و پرداخت تسهیلات ویژه در محل کار، مواد اولیه و حقوق کارکنان می تواند در نظر گرفته شود.

در حوزه مالیاتی نیز اقدامات مؤثری می توان انجام داد. توقف موقت اقدامات حقوقی علیه واحدهای تولیدی، فرصت تنفس مناسبی برای فعالان اقتصادی ایجاد می کند تا بتوانند خود را بازیابی کنند. همچنین فروش برخی کالاهای اساسی با محدودیت در تعداد خرید، راهکاری موقت برای تأمین عادلانه مایحتاج عمومی در شرایط کمبود نسبی است. این اقدامات اگرچه ضروری است، اما کافی نیست.

بخش قابل توجهی از اقتصاد ایران در سال های اخیر به سمت کسب و کارهای آنلاین و استارت آپ ها حرکت کرده بود. این کسب و کارها نیز در شرایط قطع گسترده اینترنت که وارد دومین هفته خود شده، با خطر رکود مواجه اند و باید تمهیداتی در خصوص تسهیل فرایند مهاجرت به سکوهای داخلی و اقدامات این چنین در دستور کار قرار گیرد. رانندگان تاکسی های اینترنتی که میلیون ها نفر از آنها در پلتفرم های مختلف فعال اند، نیز با مشکلات متنوعی مواجه شدند و نیازمند سهمیه های ویژه و تسهیلات معیشتی فوری هستند.

هدف اصلی در شرایط کنونی، بازگرداندن زندگی مردم به روال عادی است. برای تحقق این هدف، پایش برخط مصوبات و پیگیری سیستماتیک تصمیم های اتخاذ شده ضرورت دارد. هماهنگی میان دستگاه های اجرایی، شبکه بانکی و نهادهای حمایتی می تواند معیشت مردم و نیازهای بنگاه های اقتصادی را تضمین کند. شب عید نزدیک است و مردم چشم به راه اقدام عملی دولت نشسته اند. تأخیر در این تصمیم ها، هزینه های جبران ناپذیری بر اقتصاد کشور تحمیل خواهد کرد.

پرداختن به زندگی روزمره، نافی در نظر گرفتن شرایط جنگی در کشور نیست.

تأکید بر استمرار جریان عادی زندگی در شرایط بحرانی، همواره با یک اصل مهم و جدایی ناپذیر همراه است؛ حفظ پویایی روزمره کاملاً در امتداد درک شرایط ویژه و فوق العاده کشور قرار دارد. زمانی که از ضرورت توقف ناپذیری چرخه های معیشتی و اجتماعی صحبت می کنیم، مقصود، چشم پوشی از واقعیت های



موجود یا بی توجهی به اقتضائات دوران جنگ نیست. پرداختن به امور جاری می تواند هم زمان با هوشیاری کامل، مسئولیت پذیری اجتماعی و رعایت تمامی الزامات دوران بحران پیش برود و اتفاقاً این عملکرد هوشمندانه، ضامن پایداری ملی است.

در چنین مقطع حساسی، توجه دقیق به دستورالعمل ها و هشدارهای مقامات رسمی کشور پیرامون مراقبت های زمان جنگ، یک وظیفه همگانی و غیرقابل اغماض است. شهروندان آگاه درعین حال که با حضور در محل کار و اجتماع به چرخه اقتصاد کمک می کنند، توصیه های پدافندی و حفاظتی اعلام شده توسط مراجع ذی صلاح را نیز با دقت فراوان به اجرا درمی آورند. ترکیب کار و تلاش با آمادگی و هوشیاری، نشان دهنده بلوغ و انسجام یک جامعه در مواجهه با بحران هاست.

وجه بسیار مهم دیگر این همزیستی میان زندگی جاری و شرایط جنگی، در مدیریت منابع و رفتار اقتصادی نمایان می شود. در شرایط استثنایی کنونی، اجتناب جدی از هرگونه اسراف و درک عمیق محدودیت های مقطعی، یک التزام حیاتی برای تک تک افراد جامعه است. به عنوان نمونه، درخواست اخیر وزیر نیرو برای صرفه جویی همگانی در مصرف انرژی، یک فراخوان ملی جهت محافظت از توان پشتیبانی کشور در برابر فشارهای مضاعف است. همراهی مسئولانه مردم با این درخواست ها، تضمین کننده پایداری همان خدماتی است که تداوم زندگی روزمره ما به آن ها وابستگی کامل دارد. در نهایت، پیگیری اهداف فردی، گرم نگه داشتن کسب و کارها و حفظ جریان امید، هیچ منافاتی با درک موقعیت خطیر کشور ندارد. جامعه می تواند با پرهیز از مصرف بی رویه و التزام به ملاحظات ویژه امنیتی و اقتصادی، هم زمان چرخ معیشت را در حرکت نگه دارد و هم پشتیبانی مستحکم برای عبور ایمن از این شرایط تاریخی باشد.

مردم دریافتند که آمریکا و اسرائیل دشمن زندگی

مردم هستند.



سیاست راهبردی آمریکا و رژیم صهیونی در جنگ تبلیغاتی و رسانه‌ای، این بوده است که خود را به عنوان «دشمن حاکمیت» و «دشمن کارگزاران جمهوری اسلامی» جلوه بدهند و تصویری از خود بازنمایی کنند که گویی با مردم ایران مشکلی ندارند. تلاش آن‌ها طی سال‌های

اخیر این بوده است که خود را «ناجی زندگی» مردم ایران جلوه بدهند. در عرصه‌ی روایت جنگ نیز، ادعاهایی از این دست که در حمله‌ی نظامی به ایران صرفاً شخصیت‌های سیاسی، فرماندهان نظامی و اماکن و تسلیحات نظامی و امنیتی را مورد هدف قرار گرفته‌اند، در دستور کار رسانه‌های آن‌ها بوده است؛ در همین راستا، بخش‌هایی از جنگ را که به شهادت مردم عادی و تخریب زندگی عموم مردم ایران انجامیده است، سانسور می‌کنند.

رهبر شهید انقلاب در مواردی به این مطلب اشاره داشتند که دشمنان نسبت به ملت ایران «کینه شتری» دارند. تجربه‌ی جنگ ۱۲ روزه و روند تحولات جنگ رمضان و جنابیت‌های جنگی که مستقیماً مردم ایران را نشانه گرفته است، صدق این ادعا را نشان می‌دهد. هدف قرار دادن مدارس، هدف قرار دادن اماکن مسکونی، هدف قرار دادن زیرساخت‌های حیاتی مثل آب‌شیرین‌کن یا زیرساخت‌های پالایش نفت و ... نشان می‌دهد که ماشین جنگ آمریکا و رژیم صهیونی به طور جدی «اختلال در زندگی» مردم ایران را در دستور کار قرار داده است.

یکی از سیاست‌های جنگی آمریکا و رژیم صهیونی که در سابقه‌ی جنگ‌های قبلی بارها آن را به کار گرفته‌اند، این بوده است که شکست در میدان نظامی را باید با آسیب زدن به زندگی آحاد مردم جبران می‌کنند. این واقعیت جنگی، امکان و زمینه‌ی یک ادراک جمعی و ملی را در مردم ایران به وجود آورده است که آمریکا و اسرائیل، «دشمن زندگی» مردم ایران هستند. یکی از راهبرد تهاجمی در عرصه‌ی دشمن‌شناسی که باید به عنوان روایت معیار در تبیین دشمنی دشمن در دستور کار نهادهای تبیینی و تبلیغی کشور قرار بگیرد، این است که آمریکا و رژیم صهیونیستی به عنوان «دشمن مردم» و «دشمن زندگی» معرفی بشوند.

حمایت مالی مردم از آسیب‌دیدگان معیشتی شعبه مهمی از اداره جنگ است.

«اداره جنگ» علاوه بر میدان نبرد، مجموعه‌ای از سازوکارهای اقتصادی، اجتماعی و روانی را در بر می‌گیرد که توان یک جامعه را برای استمرار مقاومت و تاب‌آوری در شرایط بحران حفظ می‌کند. در این چارچوب، حمایت مالی مردم از آسیب‌دیدگان معیشتی جنگ یکی از شعبه‌های مهم اداره جنگ است؛ زیرا جنگ در زندگی روزمره شهروندان نیز جریان دارد.

جنگ‌ها معمولاً با اختلال در چرخه‌های اقتصادی، کاهش اشتغال، تخریب زیرساخت‌ها و افزایش هزینه‌های زندگی همراه‌اند. در چنین شرایطی بخشی از جامعه دچار آسیب‌های معیشتی می‌شود. اگر این آسیب‌ها به حال خود رها شوند، پیامدهای اجتماعی آن از گسترش فقر و نابرابری گرفته تا افزایش ناراضی‌های عمومی، می‌تواند توان اجتماعی کشور را برای ادامه مقاومت تضعیف کند. از همین رو، لازم است شبکه‌های حمایتی گسترده‌ای برای جبران این آسیب‌ها ایجاد شوند.

در این میان، مشارکت مالی مردم جایگاهی ویژه دارد. کمک‌های مردمی علاوه بر این که منابع اقتصادی تکمیلی برای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر فراهم می‌کند، به شکل‌گیری نوعی همبستگی اجتماعی و «سرمایه اجتماعی جنگ» نیز کمک می‌کند. هنگامی که شهروندان احساس کنند در حمایت از یکدیگر سهیم هستند، نوعی هم‌سرنوشتی جمعی شکل می‌گیرد که تحمل سختی‌ها را آسان‌تر می‌کند و روحیه عمومی جامعه را حفظ می‌نماید.

از منظر حکمرانی نیز حمایت مردمی کاربرد مهمی دارد. معمولاً دولت‌ها در شرایط جنگی با محدودیت‌های شدید بودجه‌ای و فشارهای اقتصادی روبه‌رو هستند؛ بنابراین مشارکت جامعه می‌تواند بخشی از بار حمایتی را کاهش دهد و امکان تمرکز منابع دولتی بر حوزه‌های حیاتی‌تر مانند دفاع، زیرساخت و خدمات اساسی را فراهم آورد. به بیان دیگر، مشارکت مالی مردم نوعی «بسیج منابع اجتماعی» است که ظرفیت اداره جنگ را افزایش می‌دهد.

تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد که جنگ‌هایی که پشتوانه مشارکت اجتماعی داشته‌اند، از پایداری بیشتری برخوردار بوده‌اند. شبکه‌های کمک‌رسانی مردمی، خیریه‌ها و صندوق‌های همیاری در بسیاری از کشورها به ابزارهایی برای حفظ انسجام اجتماعی در دوران جنگ تبدیل شده‌اند.

حمایت مالی مردم از آسیب‌دیدگان معیشتی جنگ بخشی از راهبرد کلان اداره جنگ است. این حمایت‌ها با تقویت تاب‌آوری اجتماعی، کاهش شکاف‌های اقتصادی و حفظ روحیه عمومی جامعه، به پایداری جبهه داخلی کمک می‌کند و نشان می‌دهد که در جنگ‌های مدرن، پیروزی در توان یک جامعه برای همبستگی و حمایت متقابل در جبهه و پشت جبهه شکل می‌گیرد.

رسانه‌ها روایت زندگی را هم طراز روایت جنگ در

دستور کار قرار دهند.



لایه‌های مقاومت در تمام سطوح جامعه فعال شده است و اگرچه امروز این مقاومت بیش از هر چیزی در لایه سخت نظامی و سطح مقاومت جنگی ایران دیده می‌شود، اما نباید از سایر وجوه مقاومت ملی غافل ماند. همان‌طور که رهبر شهید انقلاب، در التهابات گوناگون تأکید داشتند، نبض زندگی و

روال آن تحت هر شرایطی باید حفظ شود. زیرا این موضوع نه تنها به معنای نرمالیزه‌شدن نیست، بلکه در نقطه مقابل آن قرار می‌گیرد. امروز هیچ تفاوتی میان زندگی و مقاومت وجود ندارد؛ لذا مردمی که در جامعه در حال گذران معاش و زندگی طبیعی خود هستند، لحظه به لحظه را با مقاومت سپری می‌کنند. این مقاومت ملی، خود عرصه بسیار مهم و گسترده‌ای است که نیازمند روایت در رسانه‌هاست و نباید از آن غافل ماند. چنانچه روایت زندگی هم‌طراز روایت جنگ از سوی رسانه‌ها در دستور کار باشد، شاهد توسعه امنیت روانی و ارتقای شجاعت اجتماعی ملت سلحشور ایران خواهیم بود و مؤلفه‌های مرتبط با انسجام اجتماعی و وحدت ملی نیز تقویت می‌شود. به همین جهت روایت کسب و کارهای فعال در این روزها، همدلی و حمایت‌های اجتماعی‌ای که مردم نسبت به یکدیگر دارند و حتی دید و بازدیدهای خانوادگی، در کنار حضور سلحشورانه آنها در خیابان‌ها، می‌تواند جنبه‌ای دیگر از مقاومت را، خصوصاً در سطح جهان منعکس کند که برای ملت‌های آزاده خواه جهان امیدبخش و برای دولت‌های مستکبر جهان، وحشت‌آفرین باشد.